



“

پیرمردی بدون ماسک به میز نزدیک می‌شود. مأموران گیت به او گفته‌اند اجازه ورود ندارد. کمی این پا و آن پا می‌کند و قیمت می‌گیرد. مسعود در ظرف را برمی‌دارد و با شش بلند آغشته به الکش، یکی از ماسک‌ها را به سمت او می‌گیرد: «بفرما پدر جان صلوات بفرست!»

۳۵.۶

متوسط								
			٩			٢	٧	
	٢	٤	٨					
			٥	٢			٤	٤
						٥		٩
٤		٥				٤		٧
٢		٧						
٧	١			٤	٥			
					٨	١	٤	
	٥	٣			٢			

			۷			۵	
		۸			۴		۱
۹		۱		۳		۸	
	۲				۳		
۳			۱		۲		۹
			۶			۲	
	۹			۲		۶	۴
۷			۴			۳	
	۶				۸		

[illegible]

۷۴۷۲

- ۴- آلبوم «قاسم افشار» - پیر- پنجمین خودرو ساز بزرگ جهان
- ۵- بعد از هفت- سرودن و سواندگی- ورزش فکری
- ۶- میوه در دار! - ملعون کر بلا- دریاک جهت
- ۷- حیات- صفت- قبیل- تحفه- صایاناراحتی زن!
- ۸- افسانه منظوم «محمدرضا تقوی فرد»
- ۹- سیاسی- عدم اطمینان و آگاهی در مورد نتیجه یک عمل- مزاح کردن- شهرالایران «آلا ماما»
- ۱۰- مکرر و بی- هوشی- غروب کلت
- ۱۱- ... کی بود مانند دین- زاییده شده- شهر شمالی
- ۱۲- طرح کننده- کرده فالج- مدرسه های سبک قدیم
- ۱۳- اثر خبسی- سازگاری- اندیشیدن- فیلم «بهار بهار»